

مانیفیست دموکراسی

دموکراسی چیست؟

قیصر خسروان (کللی)

انسان آن گاه که دریافت
آزادی خداست و خدا
آزاد است به آزادی
بزرگ دست یافته است.

آغاز عصر بیداری برابر است با پایان عصر دیکتاتوری

مقدمه

مطلب پیش رو حاوی سیزده بند است که من این سیزده بند را سیزده اصل اساسی برای دموکراسی می دانم و تحت عنوان مانیفیست دموکراسی آن را ارائه می کنم. این سیزده اصل در بردارنده جزییات و ماهیت یک دموکراسی سالم بدون از مغلطه هستند.

پس از این مطلبی مفصل تر در قالب یک کتاب کم حجم که در بردارنده اصول یک جامعه ی آزاد است و ساختار و نهادهای مدنی یک جامعه ی آزاد را تعریف می کند تحت عنوان مانیفیست جامعه ی آزاد ارائه خواهم داد.

پیش درآمد

در نظر توده عوام دموکراسی صورت‌ها و تعاریف گونه‌گونی دارد. برخی افراد از توده عوام دموکراسی را بی‌بند و باری می‌دانند که به تناسب حضور دموکراسی در یک جامعه از تعداد صاحبان این نوع تفکر کاسته می‌شود. باید در نظر داشت گروهی از توده عوام که دموکراسی را بی‌بند و باری می‌دانند خود دو دسته‌اند. دسته نخست به علت برداشت غلط از این شیوه درست قصد تحقیر و تخریب آن را دارند. معمولاً این افراد سنت‌گرایان و مذهب‌یون دگم‌اندیش و سطحی‌نگر هستند و دسته دوم خود بی‌بند و باران و بی‌سر و پاهای جامعه هستند که دموکراسی را روشی برای لذت‌جویی هر چه بیش‌تر می‌پندارند. همچنین باید در نظر داشت اضافه بر این افراد و گروه‌های سطحی‌نگر دیکتاتورها و نوکران و پاچه‌لیسان آن‌ها هم دموکراسی را روشی بد و بی‌بند و باری می‌خوانند. اما قشر عوام بر اساسی و دیکتاتور و نوکرانش هم بر اساسی دیگر دموکراسی را بی‌بند و باری می‌دانند و می‌خوانند. افراد توده عوام این باور و عقیده آن‌ها است

که دموکراسی را بی بند و باری می دانند. اما دیکتاتور و اطرافیان و کاسه لیسان دیکتاتور و دیکتاتوری بر این باور و عقیده نیستند و می دانند که دموکراسی برای جامعه روشی درست و مفید است اما دموکراسی را برای منافع و قدرت خود خطرناک می دانند و بر همین اساس آن را بی بند و باری می خوانند. البته دیکتاتورها و اطرافیان دیکتاتورها وقتی دموکراسی را روشی بد و بی بند و بار معرفی می کنند توده عوام را مخاطب قرار می دهند که سطحی نگر و بی سواد هستند تا بتوانند به پشتوانه ی آن ها آزادی خواهان را سرکوب کنند.

اما در نظر طبقه سرمایه دار معمولاً و البته نه همه دموکراسی فرصتی مغتنم برای انباشت هر چه بیش تر سرمایه است. چون سرمایه داری سیستم اقتصادی جامعه ی آزاد و دموکراسی است پس سرمایه داران آن را روشی خوب می پندارند. ولی برای بوجود آمدن دموکراسی و گذار یک جامعه از نظام بسته به نظام آزاد طبقه سرمایه دار و طبقه فقیر کم ترین تحرک را داشته و خواهند داشت. طبقه فقیر همین طور که از نام و عنوانش پیداست از لحاظ مادی فقیر است و باید برای امرار معاش و نیازهای نخستین زندگی تلاش کند و فرصتی برای پرورش اندیشه ندارد تا بخواند و تحقیق کند و مناظره کند و پس از آن در تحول خواهی

های اجتماع شرکتي آگاهانه داشته باشد. پس طبقه فقير هم از لحاظ اندیشه فقير است و هم چندان فرصت شرکت در منازعات و تحول خواهی های اجتماع را ندارد. این سخن توهینی به افراد و طبقه ضعیف و پایین اجتماع نیست بلکه واقعیتی مسلم است که روشن اندیشان و رفرمیست ها به عنوان آوانگارد باید به آن توجه بسیار داشته باشند و خود افراد فقير هم باید بدان توجه بسیار داشته باشند.

اما چرا طبقه سرمایه دار با این که به علت داشتن سرمایه دارای فرصت لازم برای پرورش اندیشه است و اندیشه را به لطف سرمایه و فرصت مناسب پرورش داده آن چنان که باید در تحول خواهی های اجتماع شرکت نمی جوید و برای گذار جامعه از نظام بسته به نظام آزاد یار و یاریگر جدی یی نیست؟ طبقه سرمایه دار معمولاً از آسیب های جدی اجتماع نگران است که مبادا آشیانه آن ها به هم بخورد. پس سرمایه داران بر خلاف طبقه فقير اجتماع هر چند دموکراسی را می شناسند و می دانند که روشی خوب و مفید برای اجتماع است اما از ترس این که در کوتاه مدت به سرمایه آن ها آسیب وارد آید چندان میل و رغبتی به شرکت در تحول خواهی های اجتماع ندارند و بیش تر خواستار آرامش و آرامش موجود هستند.

اما طبقه متوسط است که به واقع دموکراسی را بوجود می آورد و نگاه بان آن خواهد بود. طبقه متوسط نه سرمایه دار است که تکان های اجتماعی را خطری برای سرمایه خود تلقی کند و نه فقیر است که بیش تر وقت خود را برای تهیه معاش و نیازهای نخستین زندگی هزینه کند و نتواند اندیشه خود را پرورش دهد. طبقه متوسط به اندازه نیاز دارای برخورداری است و دغدغه معاش و ترس از آینده از میان این طبقه برخاسته و بر همین اساس این طبقه با فرصت لازم و فراغت خیال توسط خواندن و تحقیق و مناظره اندیشه خود را رشد می دهد و در همین راستا جامعه یی بهتر را طلب می کند و صحن اجتماع را برای دست یافتن به جامعه یی بهتر متحول می کند. پس هر جامعه یی دارای طبقه متوسط مشخص و به خصوص دارای طبقه متوسط مشخص فرجه شد آن جامعه مستعد گذار از جامعه بسته به جامعه آزاد خواهد بود و خواهی نخواهی این گذار صورت خواهد پذیرفت.

توده عوام در حالت خوش بینانه در سرتاسر جهان دموکراسی را آزادی می نامند و بیش از واژه آزادی برداشت و فهم بیش تری نسبت به دموکراسی ندارند. اما تناسب کمیت توده عوام در میان کشورها تعیین کننده تناسب کیفیت دموکراسی در میان کشورها خواهد بود. به عبارتی روشن تر هر اندازه توده عوام و طبقه فقیر در

یک جامعه از لحاظ تعداد نفرات کاستی گیرد و افراد این طبقه به طبقات متوسط و سرمایه دار جامعه وارد شوند دموکراسی در این جامعه کیفیت بهتر و بالاتری خواهد گرفت.

متقابلاً اگر جامعه‌یی دارای طبقات متوسط و سرمایه دار فربه‌یی باشد و به علت و یا علت‌هایی فقر در آن جامعه فزونی گیرد و رفته رفته طبقات بالایی جامعه از لحاظ تعداد نفرات نحیف شوند این طبقه فقیر است که همانند نهنگ دهان می‌گشاید و افراد جدا شده از طبقات بالایی جامعه را فرو می‌بلعد و رفته رفته بر فربه‌یی خود می‌افزاید و هم چنان که طبقات بالایی جامعه نفرات خود را از دست می‌دهند و نحیف می‌شوند کیفیت دموکراسی هم رفته رفته کاستی می‌گیرد و نحیف می‌شود. پس فربه‌یی طبقه فقیر برابر خواهد بود با لاغری دموکراسی.

اما هشدار لازم. آزادی باید بالاتر از هر گرایش و ارزش باشد. اگر ما انسان‌ها از هر کجای جهان ناسیونالیسم را بالاتر از آزادی دانستیم سایه‌ی شوم فاشیسم بر ما سایه خواهد افکند و اگر دین را بر آزادی برتری دادیم به باتلاق جهالت متعفن طالبانیسم فرو خواهیم رفت و اگر برابری را بالا دست آزادی نشان‌دیم ارباب‌ی مرگ توتالیتریسم روح و جسم ما را نابود خواهد کرد. پس هیچ چیز را نباید بر آزادی برتری داد. آزادی ناسیونالیسم ما را آفریننده

مانیفیست دموکراسی ۹

و دین ما را عرفانی و برابری ما را انسانی خواهد کرد. انسان آن
گاه که دریافت آزادی خداست و خدا آزادیت به آزادی بزرگ
دست یافته است.

قیصر خسروان (کللی)

۱۵ بهمن ماه/ ۱۳۹۲

اکنون ایجاب می کند تا دموکراسی را آن چنان که شایسته نام و عنوان آن است تا جایی که توان داریم تعریف کنیم و ماهیت آن را مشخص سازیم. روشن اندیشان در سرتاسر جهان معمولاً دموکراسی را آزادی سیاسی تعریف می کنند. این تعریف تا حدود بسیاری در بردارنده معنا و ماهیت دموکراسی است اما چستی دموکراسی در این تعریف چندان مشخص نیست. پس برای برون رفت از این بن بست باید مقداری چاشنی فلسفه به تعریف روشن اندیشانه بیافزاییم تا آن که به یاری این چاشنی بتوانیم به تعریفی اصولی و ریشه‌یی و تا جایی که امکان دارد به تعریفی مشخص درباره دموکراسی دست یابیم.

مسئله می توان برای دموکراسی صدها و شاید هم هزاران بند برشمرد. اما من برای دموکراسی سیزده اصل را در نظر دارم و می‌پندارم که این سیزده اصل در بردارنده دیگر جزئیات هستند و ماهیت یک دموکراسی سالم را به خوبی تعریف می کنند.

۱- نخستین اصل و مهم ترین اصل دموکراسی و هر جامعه ی آزاد رأی آزاد عموم است. اما همین طور که این اصل را نخستین اصل و مهم ترین اصل دموکراسی برگزین و برشمار می کنم فریبنده نیز هست. پس برای این که رأی عموم دارای ارزش واقعی و دموکراتیک باشد و به واقع رأی عموم اراده سالم عموم و یا اراده کم عیب عموم را حمل کند نیاز به اصل هایی دیگر در کنار رأی عمومی می باشد تا تقویت کنندگان و حافظان رأی عموم باشند. به تناسبی که آن اصل ها ضعیف شوند رأی عموم هم از حمل ارزش دموکراتیک خود و حمل اراده سالم عموم ناتوان خواهد بود.

۲- دومین اصل حقوق برابر میان زن و مرد است. زنان با مردان باید دارای حقوق برابر اجتماعی و سیاسی و قضایی و غیره در تمامی سطوح و جوانب باشند. یک جامعه ی آزاد و سالم یک جامعه ی برابر خواهد بود. وقتی یک جامعه به صورت برابر میان تمامی شهروندان تقسیم شود جامعه سالم خواهد بود. کسانی که مدعی برابری حقوق انسان ها هستند باید بدانند که زنان به اندازه مردان انسان هستند و به اندازه مردان در یک جامعه ی آزاد و سالم شهروند خواهند بود و بر همین اساس زنان به اندازه مردان در یک جامعه ی آزاد و سالم دارای حقوق اجتماعی و سیاسی و غیره

هستند و چون زنان کوچک تر و کم تر از مردان محسوب نمی شوند خود خواهند توانست برای خود تصمیم گیرنده باشند و مثلاً تصمیم بگیرند و انتخاب کنند که چه نوع پوششی در سطح اجتماع داشته باشند.

۳- سومین اصل احزاب آزاد و آزادی احزاب است. احزاب آزاد و مستقل یکی از مهم ترین ابزارهای جامعه ی آزاد و سالم هستند که افراد سیاست مدار و در کل عموم مردم می توانند توسط این احزاب مستقل که ابزار مستقلی هم هستند بر قدرت نظارت و در قدرت شریک و در رأس قدرت قرار گیرند.

۴- چهارمین اصل آزادی ادیان خواهد بود. در یک جامعه ی آزاد و سالم ادیان باید آزاد باشند و پیروان آن ها نباید هیچ گونه محدودیت برای ترویج و توسعه دین مورد علاقه خود داشته باشند. افراد در جامعه ی آزاد و دموکرات آزاد هستند که خداوند را به هر گونه و به هر روش و به هر چهارچوب و به هر دین و به هر مذهب که مایل هستند پرستش و ستایش کنند و به صورت جدی تحت حمایت قانون اساسی قرار خواهند داشت. اما چون یک جامعه ی آزاد و دموکرات الزاماً باید سکولار باشد روحانیت ادیان نخواهند توانست پست های سیاسی جامعه را از آن خود سازند و قانون اساسی جداً و کاملاً این حق و حقوق را از

روحانیت ادیان سلب می کند که پست های سیاسی را در اختیار خود درآورند.

بر خلاف باور برخی سکولاریسم دشمن ادیان نیست بلکه سکولاریسم دوست و نگاه بان ادیان است. ممنوعیتی که سکولاریسم برای روحانیت و زعمای ادیان بوجود می آورد تا فاقد حق تملک پست های سیاسی باشند در نهایت به سود ادیان و دل بستگان آن ادیان خواهد انجامید. اگر سکولاریسم بر قانون و جامعه بی حاکم نباشد و روحانیت ادیان پست های سیاسی جامعه را در اختیار خود در آورند کوچک ترین لغزش هایی که روحانیت در پست های سیاسی از خود نشان دهند در چشم اجتماع و عموم مردم بزرگ ترین لغزش ها جلوه خواهد کرد و این لغزش ها از جانب اجتماع به پای دین آن روحانیت گذاشته خواهد شد و رفته رفته مردم و پیروان آن دین از آن دین دوری گزیده و روی گردان می شوند. در چنین موقعیتی این سخن مفتی خواهد بود که برخی از دل سوزان دین می گویند که حساب روحانیت باید از حساب دین جدا باشد و مردم نباید لغزش روحانیت را لغزش دین بدانند. چون خواهی نخواهی مردم لغزش روحانیت را لغزش دین خواهند دانست و از دین روی گردان خواهند شد. این باور و استدلال را بارها تاریخ تجربه و ثابت کرده است. پس کسانی که

به واقع دل سوز دینی هستند باید به جد مخالف حضور روحانیت دین خود در پست های سیاسی باشند. اگر می خواهید دینی را در یک جامعه نابود کنید قدرت سیاسی آن جامعه را به روحانیت آن دین بدهید.

۵- پنجمین اصل آزادی مکاتب فلسفی است. مکتب های فلسفی و ترویج اندیشه های فلسفی از اصول بسیار مهم یک دموکراسی واقعی و جامعه ی آزاد خواهد بود. مکاتب فلسفی و به صورت خاص تر اندیشه های فلسفی از ابزار مهم و اصلی نگه داری یک جامعه ی آزاد هستند. فلسفه همیشه چرایی و چه گونگی را به همراه خود دارد. این چرایی و چه گونگی مانع از راکد شدن جامعه خواهد شد و جامعه را به جریانی دائم مبدل خواهد ساخت. پس در این صورت جامعه همانند آب راکد نخواهد گنبدید.

۶- اصل ششم آزادی نشریات است. نشریات آزاد چشم های جامعه ی آزاد هستند که تمامی زوایای جامعه را زیر نظر خواهند داشت و احوال ملت را به گوش و چشم صاحبان قدرت و دولت می رسانند و از جانی دیگر این نشریات ناظر بر رفتار دولت و دیگر نهادهای حاکمیت خواهند بود و وضعیت شخصیتی و سیاسی و مالی صاحبان قدرت را به جامعه انعکاس می دهند.

۷- اصل هفتم آزادی میتینگ و راه پیمایی است. در جامعه ی آزاد و سالم میتینگ و راه پیمایی چه برای ابراز مخالفت با دولت و حکومت باشد و چه برای موافقت با دولت و حکومت باشد آزاد است و برای برگزار کنندگان هیچ گونه محدودیتی و ممنوعیتی نخواهد بود. میتینگ و راه پیمایی از جانب انواع گروه های سیاسی و اجتماعی و غیره به خودی خود اعلام وجود دموکراسی در یک جامعه است. پس افراد و گروه ها از جانب قانون اساسی دارای اختیار برای برپایی میتینگ و راه پیمایی سیاسی و غیر سیاسی هستند و هیچ کس و نهادهای چه دولتی و حکومتی و چه غیر دولتی و حکومتی حق ممنوعیت و محدودیت را برای افراد و گروه ها برای برپایی میتینگ و راه پیمایی ندارد و افراد و گروه های برگزار کننده میتینگ و راه پیمایی نیاز به دریافت مجوز از هیچ فرد و نهادهای چه دولتی و حکومتی و چه غیر دولتی و حکومتی را نخواهند داشت. چون قانون اساسی پیش از هر شخص و هر نهاد این مجوز را برای شهروندان جامعه ی آزاد صادر کرده است.

۸- اصل هشتم دولت محدود و موقت است. دولت محدود و موقت یکی از نمودهای اصلی دموکراسی در یک جامعه است. دولت موقت بدین معناست که پس از سپری شدن دوره یی

مشخص از لحاظ زمانی دولت کنونی بر کنار می شود و دولتی دیگر جایگزین آن خواهد شد. عامل برکناری و استقرار دولت ها در جامعه ی آزاد رای اکثریت مردم است. البته دولت هم چنان که محدود و موقت است باید و حتماً مستقل باشد. دولت هم باید مستقل از دیگر قوای حاکمیت باشد و هم باید از یک قدرت و دولت خارجی مستقل باشد تا بتواند به واقع نماینده و یک دولت دموکرات برای جامعه خود باشد.

۹- اصل نهم پارلمان مستقل خواهد بود. پارلمان مستقل بدون از فشارها و یا تهدیدها و یا تطمیع ها طرح ها و لوایح را یا تایید و به قانون تبدیل می سازد و یا رد می کند و از قانونی شدن آن ها جلوگیری به عمل می آورد. اما پارلمان نه فقط باید مستقل از دیگر قوای حاکمیت باشد بلکه باید ناظر بر عمل کرد دیگر قوای حاکمیت و حتا افراد و نهادهای بیرون از حاکمیت باشد و در صورت لزوم هر شخص و هر نهاد را برای استیضاح به پارلمان فراخواند. هر شخص می تواند رییس دولت و یک بازرگان باشد و هر نهاد می تواند حزب صاحب قدرت و احزاب بیرون از قدرت هم باشند.

۱۰- اصل دهم قوه قضای مستقل است. قوه قضا باید مستقل از دیگر نهادهای حاکمیت باشد تا بتواند بدون فشارهای بیرونی بر

اساس عدالت در مورد همه افراد و نهادهای حاکمیت و غیر حاکمیت قضاوت داشته باشد. بر قوه ی قضا سه گونه نظارت انجام می پذیرد که شامل نخست نظارت خود قوه ی قضا بر قضات و نهادهای زیر مجموعه ی قوه ی قضا است و دوم نظارت دو قوه ی دیگر حاکمیت یعنی پارلمان و دولت است و سوم نظارت نهادهای مدنی که شامل احزاب و نشریات و نهادهای مستقل از حاکمیت هستند.

ریاست قوه ی قضا توسط دولت و پارلمان انتخاب می شود. به عبارتی روشن تر ریاست قوه ی قضا توسط دولت انتخاب و توسط پارلمان مورد رد و یا تأیید برای احراز پست ریاست قوه ی قضا قرار خواهد گرفت.

۱۱- اصل یازدهم قانونی بودن اپوزیسیون خواهد بود.

اپوزیسیون باید دارای جایگاه قانونی باشد و در قانون اساسی بدون از هر گونه مغلطه و لفافه بازی باید اپوزیسیون دارای جایگاه باشد. پس بر این اساس شخص و یا گروهی نباید بر اساس داشتن باورهای سیاسی منتقد و مخالف با دولت و قدرت وقت تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. در همین راستا نیروهای مخالف دولت که به پارلمان راه می یابند در صورت اقلیت در قالب گروه های فراکسیون اقلیت اپوزیسیون درون حکومت خواهند بود. هم چنین

احزاب و گروه‌ها و حتا فرد بیرون از حاکمیت که منتقد و مخالف دولت و نهادهای قدرت هستند در حوزه اپوزیسیون قرار دارند و تحت حمایت جدی قانون خواهند بود.

۱۲- اصل دوازدهم عدم دخالت نیروهای مسلح در سیاست است. نیروهای مسلح ابزار اجرایی رییس دولت هستند و باید نیروهای مسلح کاملاً تحت امر رییس دولت باشند و در سیاست هیچ گونه دخالتی نداشته باشند.

در یک جامعه ی آزاد و سالم فقط ارتش دارای سلاح خواهد بود و هیچ نیرویی بیرون از حوزه ارتش و دولت نباید دارای سلاح باشد. اگر نیرویی بیرون از حوزه ارتش و دولت دارای سلاح باشد در جامعه دولت موازی بوجود آمده و جامعه به هرج و مرج کشیده خواهد شد و به آنارشیسم سقوط خواهد کرد و آزادی شهروندان و به تعاقب آن جامعه ی آزاد از بین خواهد رفت. پس باید به شدت و به اکید از مسلح شدن نیروهای بیرون از دولت جلوگیری به عمل آید.

۱۳- اصل سیزدهم اقتصاد آزاد است. نمی توان از یک جانب بر یک جامعه عنوان جامعه ی آزاد و دموکرات را گذاشت اما از جانبی دیگر تحت عناوین فریبنده یی چون منافع عمومی و منافع قشر فقیر و تقسیم عادلانه ثروت اقتصاد جامعه را بسته و در اختیار

دولت و حکومت قرار داد. سیستم اقتصادی یک جامعه ی آزاد اقتصاد آزاد خواهد بود. سرمایه داران اقتصاد یک جامعه ی آزاد را در اختیار خواهند داشت و دولت به همراه نهادهای مدنی و حقوق بشری مستقل از دولت و حکومت بر اقتصاد و سرمایه داران نظارت خواهند داشت.

اقتصاد آزاد میل به جانب انحراف و سلطه دارد. پس دولت باید برای جلوگیری از تراست و استثمار جامعه در امور اقتصادی دخالت داشته باشد. اما دخالت دولت باید نظارت باشد و نه کنترل. نظارت باید مدنی باشد و وقتی نظارت مدنی باشد باید نهادهای مدنی و حقوق بشری همانند احزاب و نشریات در این نظارت دخالت داشته باشند تا خود دولت به جانب انحراف و سلطه بر اقتصاد پیش نرود. نظام اقتصادی سرمایه داری نظام اقتصادی جامعه ی آزاد است.

اکنون که سیزده اصل اساسی دموکراسی را برشمردیم بر این باور هستیم و چنین می پندارم و چنین هم هویدا است که دموکراسی روش سیاسی خوبی است. مسلماً دموکراسی روش بی عیبی نیست اما مسلماً دموکراسی کم عیب ترین روش است.